

## بررسی روان‌شناختی شخصیت‌های دو رمان «شراب خام» و «اسیر زمان» از اسماعیل فصیح

تارا یزدان‌دوست\*

### چکیده

آثار داستانی اسماعیل فصیح، به لحاظ دارا بودن نکات روان‌شناسی، شخصیت‌های ضدّ و نقیض روشن و تاریک با اعمال مثبت و منفی، بستر مناسبی برای یافتن تیپ‌های شخصیتی واقعی در دنیای بیرون از رمان است. پژوهش حاضر، به روش توصیفی-تحلیلی و با رویکرد میان‌رشته‌ای، به بررسی شخصیت از جهت اقتدارطلب، ماکیاولی، تیپ A، سرسخت یا خودشکوفا بودن در دو داستان شراب خام و اسیر زمان از اسماعیل فصیح می‌پردازد. فصیح علاوه بر طرح مضامین مدّ نظر و جذب مخاطب، تیپ‌های شخصیتی را نیز به نوعی در رمان تشریح می‌کند. نتیجه این که، محور بحث فصیح، شخصیت‌های روشن و تاریک، با افکار مثبت و منفی است. هر چند که برخی از شخصیت‌ها به لحاظ تیپ، ترکیبی از دو یا چند شخصیت هستند.

**کلید واژه‌ها:** تیپ، شخصیت، رمان، شراب خام، اسیر زمان، اسماعیل فصیح.

\*- دانش آموخته زبان و ادبیات فارسی، واحد پارس آباد مغان، دانشگاه آزاد اسلامی، پارس آباد مغان، ایران.

## ۱. مقدمه

در جامعه ادبی ایران، «اسماعیل فصیح، نامی شناخته شده در عرصهٔ رمان‌نویسی است.» (پویان و جعفری، ۱۳۹۱: ۱۳۵) برخی بر این عقیده‌اند که «اسماعیل فصیح در ادبیات ما یک پدیده است. نویسنده‌ای است که آثارش در طی مدتی نه چندان زیاد توانست به تیراژ بالایی دست یابد.» (قاسم‌زاده، ۱۳۸۳: ۲۶۵) اگر چنین است، قطعاً در سایهٔ قلم‌فرسایی و کاربست هنرمندانهٔ عناصر داستانی در آثار است. یکی از این عناصر داستانی، بلکه مهم‌ترین آنها شخصیت در داستان است. شخصیت همچنین موضوع اولیه و اساسی در حوزهٔ روان‌شناسی است. البته شخصیت داستانی با شخصیت روان‌شناختی در تعریف متفاوتند؛ چه ممکن است در ادبیات داستانی، شخصیت، غیر از انسان (حیوان یا اشیاء) باشد. تفاوت دیگر در تخیلی یا واقعی بودن این شخصیت‌هاست، که در آثار داستانی، عموماً جنبهٔ غیرواقعی و ابداعی دارند، اما در محدودهٔ روان‌شناسی، شخصیت تنها مشمول انسان است. نیز در ادبیات داستانی، یک شخصیت تنها در چارچوب و قابلیت‌های خودش، اجازهٔ بروز کنش و واکنش را دارد، این در حالی است که شخصیت‌های روان‌شناسی می‌توانند بیش از یک شخصیت و اکشن (action) و ری‌اکشن (reaction) را به خود اختصاص دهند. آثار اسماعیل فصیح، به دلیل حضور شخصیت‌های متعدد و متفاوت که در تضاد و تقابل با هم هستند و همچنین ارائهٔ تصویری زنده از مکان و زمان و شخصیت‌ها که به خواننده می‌دهد، غنی از مباحث روان‌شناسی است؛ فصیح به گونه‌ای از زبان شخصیت‌هایش سخن می‌گوید و آنها را به تصویر می‌کشد که گویی آن را زندگی کرده است و خواننده به‌خوبی در احساسات و عواطف شخصیت‌ها سهیم می‌شود.

## ۱. بیان مسأله و سؤالات پژوهش

در مطالعات میان‌رشته‌ای ادبیات داستانی و روان‌شناسی به زوایای تازه‌ای از متون ادبی می‌توان دست یافت. مسألهٔ پژوهش پیش رو این است که می‌توان با توجه به نظریه‌های شخصیت‌شناسی روان‌شناسان بخصوص یونگ (Young) و فروید (Freud) به تحلیل و واکاوی شخصیت‌های بارز رمان *اسیر زمان* (از جمله سرهنگ نفیسی، علی، جلال آریان، یوسف، شهرناز و افسانه) و نیز

شخصیت‌های شراب‌خام (از جمله، جلال، یوسف، ناصر تجدد، صمد خزایر، مهین و زهرا) پرداخت و به این سؤالات جواب داد که اولاً مباحث روان‌شناسی تا چه اندازه در آثار داستانی اسماعیل فصیح انعکاس دارد و چرا؟ دوماً شخصیت‌های داستانی رمان‌های *اسیر زمان* و *شراب‌خام* اغلب در کدام دسته از تیپ‌های شخصیتی روان‌شناسان جای می‌گیرند؟

#### ۱.۴. پیشینه پژوهش

براساس بررسی‌ها، پژوهش مستقلی درخصوص موضوع و مضمون این مقاله تاکنون صورت نگرفته است، اما مباحث این تحقیق نیز عاری از پیشینه نیست. از جمله:

- عطفی و دارابی (۱۳۹۲) در مقاله‌ای تحت عنوان «شخصیت‌پردازی در رمان «ثریا در اغما» نوشته اسماعیل فصیح، شخصیت و انواع آن را از حیث تکنیک‌های داستان‌پردازی» فقط در یک رمان از فصیح بررسی کرده‌اند.

- خانم کریم، (۱۳۹۴)، در مقاله «شخصیت و شخصیت‌پردازی در رمان «زمستان ۶۲» اثر اسماعیل فصیح»، شیوه‌های شخصیت‌پردازی در این رمان را مورد بررسی قرار داده است.

- اجاکیانس در سری مقالات شش‌گانه‌اش تحت عنوان نظری اجمالی به آثار اسماعیل فصیح، تقریباً تمام آثار فصیح را (اجمالاً) مورد نقد و بررسی قرار داده است. (به ترتیب اجاکیانس: ۱۳۷۸، ۱۳۷۹، ۱۳۷۹، ۱۳۸۰، ۱۳۸۰، ۱۳۸۰ و ۱۳۸۱)

- اسداللهی و مهری بیگدیلو (۱۳۹۸) در طرحی با عنوان «بررسی هنرهای نویسندگی در آثار داستانی اسماعیل فصیح با تکیه بر دو رمان شراب‌خام و اسیر زمان»، تنها به هنر نویسندگی فصیح پرداخته‌اند.

#### ۱.۴. روش تفصیلی تحقیق

روش تحقیق در این کار، تحلیلی-توصیفی است و جامعه آماری این پژوهش، دو رمان *شراب‌خام* و *اسیر زمان* از اسماعیل فصیح است که با مبنا قرار دادن نظریات روان‌شناسی و بخصوص تیپ‌های شخصیتی مورد واکاوی قرار گرفته است که گردآوری اطلاعات نیز به شیوه و روش کتابخانه‌ای انجام یافته است.

## ۲. بحث و بررسی

از دیدگاه فروید، «روان یا شخصیت انسان به مثابه تکه یخ قطبی است که تنها قسمت کوچکی از آن آشکار است؛ این قسمت، سطح آگاه را تشکیل می‌دهد. بخش عمده دیگر آن، زیر آب است که ناخودآگاه را شکل می‌دهد. بخش ناخودآگاه، جهان گسترده‌ای از خواسته‌ها، تمایلات، انگیزه‌ها و عقاید سرکوب شده است که انسان از آن آگاهی ندارد. در حقیقت، تعیین‌کننده اصلی رفتارهای بشر، همین عوامل ناخودآگاه او هستند». (شاملو، ۱۳۸۴: ۳۲) تمام شخصیت‌های داستانی نیز دارای روان خودآگاه و ناخودآگاه بوده و رفتار و گفتار آنان ذیل سیطره این دو ضمیر است. به رغم مجزاً نبودن ادبیات و روان‌شناسی از هم، تحقیقات میان‌رشته‌ای به وجود آمدند و پیوند آن دو را عمیق‌تر کردند. در این میان، اسماعیل فصیح ید طولایی در ترسیم شخصیت‌های روان‌شناسی دارد. شخصیت‌های داستان فصیح، هر کدام نمود یک شخصیت واقعی در دنیای خارج از داستان هستند؛ او از همه نوع تیپ شخصیتی اقتدارطلب، ماکیاولی (Machiavelli)، تیپ A، سرسخت و خودشکوفای در آثارش سود جسته است؛ تیپ اقتدارطلب عموماً با اعمال زور و قلندری در جامعه شناخته می‌شوند، تیپ ماکیاولی به نظر می‌رسد در خشونت کمی پایین‌تر از تیپ اقتدارطلب هستند؛ تیپ A به علت تمایل به کنترل اوضاع، طبع آرمان‌گرایی داشته و همواره از شرایط موجود ناراضی‌اند؛ تیپ سرسخت به وفق دادن خود با هر شرایطی قادرند و تیپ خودشکوفای بهترین و زیباترین خصایص اخلاقی را دارا هستند. نفیسی (ضد قهرمان در اسیر زمان) و خزایر (ضد قهرمان در شراب‌خان)، دو چهره منفی و تاریک داستان بوده و نمونه کامل شخصیت اقتدارطلب و نیز ماکیاولی هستند؛ آن دو، در عین منبع فساد و فحشا بودن و داشتن اقتدار در قتل و جنایت، شکست‌های عاطفی خود را با حذف عامل شکست جبران می‌کنند. افسانه و علی، مصداق بارز تیپ خودشکوفای بوده و جزو شخصیت‌های روشن و مثبت داستان هستند. راوی داستان‌ها (جلال آریان) و مهین و زهرا از تیپ سرسخت می‌باشند. صحنه‌های داستان‌های فصیح، بسان زندگی واقعی، گاهی آرام و بی‌تنش سپری می‌شود و گاه پرتلاطم و پرتنش؛ به گونه‌ای که خواننده مدام از اعصاب سمپاتیکی (Sympathetic) به پاراسمپاتیکی (Parasympathetic) در نوسان می‌ماند؛ صحنه‌های خشم‌آوری چون هتک حرمت به سه خواهر زیبا (پری، مهین و زهرا) و مرگ خانواده

پنج نفری آنان در فاصله زمانی نه‌چندان دور که با پیدا شدن جسد پروانه زیبای ده ساله (فصیح، ۱۳۷۰: ۱۰۹) در کمتر از سه ماه پدر و مادرش نیز سخته کرده و می‌میرند (همان: ۱۰۷ و ۱۰۸)، تجاوز به مهین و قتل او (همان: ۳۴۲)، خودکشی زهرا در اثر بارداری ناشی از تجاوز ظالمانه به دست صمد خزایر عرب (همان: ۳۳۱)، صحنه‌های دلخراش سر تراشی و شکنجه‌های ناجوانمردانه افسانه و شهرناز به دست سرهنگ نفیسی ساواکی، کسی که از زبان آریان «جونور عجیب و عقده‌ای و فاسد و ظالم... پیروی کننده از سه اصل خوردن، عشق کردن و شکنجه» (فصیح، ۱۳۸۸: ۱۱۸) معرفی می‌شود، تا صحنه‌های عشق‌بازی پاک علی ویسی و شهرناز (همان: ۴۲)، فداکاری شهرناز به خاطر نجات جان علی از شر سرهنگ نفیسی بی‌رحم ساواکی (همان: ۷۱)، دل‌دادگی افسانه و جلال آریان (همان: ۱۶۷)، که خیلی جذاب و گیرا، درس حیا، وفاداری و ایثار است، همه‌وهمه یک کتاب درد است که قلب خواننده را به تپش و اضطراب واداشته و او را با خط داستان همگام می‌سازد. غارت ظالمانه شهرناز به دست سرهنگ نفیسی ساواکی، منجر به گشایش فصل جدیدی از زندگی به‌روی علی می‌شود؛ مبارزات انقلابی علی، در جهت جبران خلأ عاطفی و احساسی‌اش در غم از دست دادن معشوق زیبا می‌باشد که دلیرانه و بی‌پروا، خود را در دل شورش‌های ضد ستم رها ساخته و به جنگ با ساواکیان زالوصفت از قلب تپنده اجتماع انسانی پاک و مظلوم می‌رود و روح والای خویشتن را به نمایش می‌گذارد. حوادث داستان، با توصیف‌های دقیق و موشکافانه از شخصیت‌ها، ذهن خواننده را در جهت فهم هر چه بهتر نکته‌های تند و تیز جملات هزل‌گونه‌اش رهنمون می‌شود. او، گویی خود یک روان‌شناس متبحر است که صحنه خودکشی غم‌بار زهرا (فصیح، ۱۳۷۰: ۳۳۱)، دل‌نوشته‌های آرمان‌گرایانه ناصر تجدد نویسنده (همان: ۲۵۸)، گفتگوهای درونی مهین مظلوم (همان: ۹۸)، نامه‌های فلسفی-عرفانی کمال‌گرایانه اسماعیل (همان: ۵۶)، نیز دنیای پاک و معصومانه یوسف کمال‌گرا را نه بازی و صحنه‌سازی، که زندگی می‌کند. او ضعیفان را دست می‌گیرد و به جنگ با ظلم و ظالم می‌رود. اسماعیل فصیح به تفصیل در باره افکار و اعمال افرادی چون صمد خزایر و سرهنگ نفیسی می‌پردازد تا بر خواننده آشکار کند که این دو چه تیپ شخصیتی دارند که نقطه مقابل افسانه و علی ویسی شده و تنفر و انزجار همگان را به جان می‌خرند. فصیح، به‌جای خلق یک داستان، به بررسی روان‌شناختی شخصیت‌های آن می‌-

پردازد. او در لابه‌لای داستان، از اصطلاحات روان‌شناختی چون «پارانویید فیکس (کسی که مفهوم حقایق عادی دنیا و زندگی را از دست می‌دهد (Paranoid Fix))» (همان: ۱۸۰) و «به قول خارجی‌ها Depressing داره» (همان: ۲۸۳) و «اسکیزوفرنیا (Schizophrenia) یا بریدگی از واقعیت و هستی» (همان: ۲۸۳) و... استفاده می‌کند.

## ۱-۲. چکیدهٔ رمان‌ها

۱-۲- الف. شراب‌خام: داستان با توصیف شرایط جسمی و بیماری یوسف آغاز می‌شود؛ او به خاطر بیماری رماتیسم قلبی، جثه‌اش از سنّ واقعیش بسیار کوچک‌تر و ضعیف‌تر نشان می‌دهد. جلال آریان که در شرکت آپا مشغول به کار شده است، به خاطر مأموریتی روانهٔ آبادان می‌شود تا مراقب منشی شرکت بنام مهین حمیدی باشد که به دلایل نامعلومی استعفا داده است. اما با جسد مهین روبرو می‌شود. آریان بعدها با خواندن محتویات دفترچهٔ یادداشت مهین، متوجه سو استفاده و آزار جنسی صمد خزایر از مهین و معتاد کردن او می‌شود. خزایر که فرد عقده‌ای بود، قربانیانش را علاوه بر بی‌آبرو کردن، آلوده به هروئین می‌کند؛ یعنی استمرار رابطهٔ نامشروع، در قبال دادن هروئین به آنان را پیش می‌گیرد. ناصر تجدد، دوست آریان، نویسنده و متفکری پر از آرمان‌های بزرگ است که در رؤیاهای بلندپروازانه و سخنان خطیبانه و فلسفی نظیر ندارد. او برای تفکّر و رسیدن به آرامش به سراب می‌رود و آنجا با آن مرگ‌های موقت (صرع) و جهل مردم از ماهیت آن بیماری، زنده‌زنده خاک می‌شود... آریان به زهرا نزدیک می‌شود. عشق زهرا، چنان تأثیری زیبا در رشد شخصیت جلال آریان می‌گذارد که او یکباره دست از زن‌بارگی برداشته و به پیشنهاد نامشروع هرسیک جواب رد می‌دهد. اما به‌ناگاه زهرا ناپدید می‌شود و روز بعد هراسان و مضطرب به دفتر کار آریان رفته و از ماجرای جگرخراش هتک حرمتش به دست صمد خزایر عرب و قتل ناموسی خبر می‌دهد. خلاصه، زهرای باردار از خزایر خودکشی می‌کند.

۱-۲- ب. اسیر زمان: داستان مربوط به زمان انقلاب است. جلال آریان که برای تدریس در شرکت نفت، رهسپار اهواز شده است، علی‌ویسی از او استقبال می‌کند و دوست می‌شوند. شهرناز

گنجوی پور نیز از شاگردان آریان است. او دلدادۀ علی ویسی است. آن دو ضمن رعایت حدود اسلامی، مشغول فعالیت‌های سیاسی می‌شوند و عشقی پاک را رقم می‌زنند. اما سرهنگ نفیسی که طبیعت وحشی و جنون حیوانی دارد، مقابل آنان می‌ایستد و با توسل به زور ساواکیش، پدر شهرناز و بعد علی ویسی را زندانی و شکنجه می‌کند و قصد تصاحب شهرناز را دارد. شهرناز، عاشق سینه‌چاک علی، برای حفظ جان عزیزانش، خود را قربانی کرده و تسلیم سرهنگ می‌شود، اما روز عقد، بله نمی‌گوید. علی ویسی سال‌ها در سوگ عشق ربوده‌شده‌اش می‌نشیند. افسانه ویسی (مادر علی)، هم که دلدادۀ جلال آریان شده، به خاطر حرمت قلب شکستۀ علی، ازدواجشان را مشروط به سر و سامان گرفتن علی می‌کند. جلال آریان که یک مهندس غرب‌زده است و کنیاک و شامپانی و زن‌بازی به دهانش مزه کرده، تحت تأثیر اعتقادات آن دو (علی و افسانه) قرار گرفته و به مرور به تعادل می‌رسد. بعدها معلوم می‌شود که نفیسی در اصل همان پدر علی و همسر افسانه بوده که سال‌ها قبل آنان را ترک کرده است. این افشای راز، علی انقلابی را مدت‌ها آشفته می‌کند.

شهرناز که در تمام چهارده سال اسارت در خانۀ پر از شکنجۀ نفیسی، به علی وفادار مانده و کام دل به سرهنگ نفیسی نداده است، در اثر شکنجه‌ها تیمارستانی می‌شود. سرانجام در جریان انقلاب، نفیسی که به علت جنایت‌های ساواکی‌اش تحت تعقیب نیروهای اسلام بوده، فرار می‌کند و با بهبودی نسبی شهرناز و ازدواج آنان (شهرناز با علی، افسانه با جلال) مثلث و مربع عشقی در هم می‌ریزد. اما یک روز نفیسی کینه‌توز، شهرناز پابه‌ماه را در بیمارستان یافته و با بالش خفه می‌کند. علی که با مرگ معشوق، غمگین و تنها شده، روز و شب به مبارزات سیاسی پرداخته و اسیر صدام می‌گردد. پس از چهار سال آزاد شده و با کمک جلال، جای سرهنگ را می‌یابد و با یک سیلی، او را به درک واصل می‌کند و انتقام تنهایی‌هایش را از پدری که هرگز برایش پدری نکرد، می‌گیرد.

۲-۲. شخصیت (personality): یکی از تعاریف شخصیت عبارت است از «مجموعه‌ای از صفات و ساز و کارهای روان‌شناختی در درون یک فرد که سازمان‌یافته و نسبتاً پایدارند و تعامل‌ها و سازگاری‌های او را با محیط درون‌روانی، فیزیکی و اجتماعی‌اش تحت تأثیر قرار می‌دهند».

(لارسن و باس، ۱۳۹۷: ۲۲) در ادبیات داستانی، شخصیت‌ها عواملی هستند که در مکان و زمان خاص به ایفای نقشی خاص پرداخته و در موقعیت‌هایی خاص، رفتارهایی مخصوص به خود را بروز می‌دهند و بر این اساس به چند دسته تقسیم می‌شوند که در این پژوهش تنها به شخصیت در روان‌شناسی پرداخته می‌شود. «برای دیگران، شخصیت خارجی ما می‌تواند به صورت یک نقاب یا مجموعه نقش‌های کاذب و دروغین جلوه کند که «خود واقعی» در پس آن پنهان گردیده است. جالب است که ریشه واژه انگلیسی person (شخص) و personality (شخصیت) و persona که واژه لاتین persona می‌باشد، به معنی نقابی است که بازیگران سنتی نمایش‌ها بر صورت می‌نهادند». (دانیلز، ۱۳۷۲: ۷۶)

در حالت کلی، تیپ‌های شخصیتی به پنج گروه عمده (اقتدارطلب، ماکیاولی، تیپ A، سرسخت و خودشکوفای) تقسیم می‌شوند. در ذیل، به توضیح این شخصیت‌ها و بررسی و تحلیل آن‌ها روی شخصیت‌های آثار داستانی فصیح می‌پردازیم:

۲-۱-۲. شخصیت اقتدارطلب: تیپ منفی که مشخصه اصلی آن، خود محوری و اعمال خشونت است و عموماً در مردان نمود بارزی دارد. برخی از ویژگی‌های این شخصیت عبارتند از «داشتن تحجر فکری، عدم بازگشت در برابر خطای دیگران، دارای تمایلات تبعیض‌نژادی، شدیداً خودمحور، تملق نسبت به قدرت و زورگویی به زیردست، طرفدار مجازات‌های سخت و خشن و پیش‌داوری نسبت به گروه‌های دیگر به‌ویژه اقلیت‌ها». (کریمی، ۱۳۸۳: ۱۴۵) نفیسی یکی از شخصیت‌های اقتدارطلب در اسیر زمان است که شرب‌خمر، زن‌بارگی، عشرت‌طلبی، کینه‌توزی، لاف‌زنی، چاپلوسی، شکنجه و قتل از صفات بارز اوست: «قاتل‌باز، رجاله‌بازار و پول‌پرست» (فصیح، ۱۳۸۸: ۲۶). و در تملق به قدرت «با دولت شاهنشاهی محمدرضا شاه پهلوی آریامهر خودفروشی دارد». (همان: ۲۹) او با «حرف‌های چرند و پرند و پول و زن و وینستون با اسکناس شاه آتش زدن و ماسک نامرئی ساواک». (همان: ۳۶)، زورگویی به زیردست، «خشونت... خون‌مکیدن... دغل‌کاری و کشتن و مخفی کردن... مشروب لمباندن... سر تراشیدن...» (همان: ۳۰) «جونور عجیب و عقده‌ای» (همان: ۱۱۸) است. نفیسی به قدری بی‌رحم و عاطفه است که زن و

بچه خود را برای همیشه ترک کرده و به خوش گذرانی هایش می پردازد: «شنیده‌م پدر من دو سال با مادرم در چهارده سالگی مزدوج رسمی بوده... آن‌ها توی یک اتاق کرایه‌ای زندگی می‌کنند... بعد یک روز که مادر و من کوچولو خانه مادر بزرگ بودیم، بابا ناگهان ترک کرده رفته... بدون پول و هیچی برای ما. یک‌هو محو شده. همه چی به دردبخور رو هم برده». (فصیح، ۱۳۸۸: ۱۵) از روی یک عکس معلوم می‌شود که رقیب عشقی علی که او را به قصد کشتن شکنجه داده و نامزدش شهرناز را به زور از چنگش درآورده، نفیسی «پدر واقعی علی‌به. من امروز بعد از بیست و یکی دو سال فهمیدم». (همان: ۹۸) نفیسی موهای شهرناز را تراشیده و او را مورد ضرب و شتم قرار می‌دهد: «هر وقت جایی میره تیغ و ورمی‌داره؟» / «چند وقت به چند وقت، که مثلاً مرد دیگه‌ای...» / «ضرب و شتم چی؟» / «اونم گاهی... خیلی». (همان: ۷۸) او به قدری عقده‌ای و خود محور است که «میگه پام رو بذارم جایی شکایت کنم - پدر و مادرم در اهواز - می‌دونید دیگه (شکنجه)». (همان: ۷۸) نفیسی حتی «مادر خودشو تو خونه‌ش راه نمی‌ده». (همان: ۷۸) آن قدر طرفدار مجازات‌های خشن است که «می‌تونم حدس بزنم که با اون طفلک چه کرده... گفتی وضع روحی‌ش ناجوره. برای اون کاری کرده؟» / «نه... هنوز محبوس». (همان: ۱۲۶ و ۱۲۷)

صمد خزایر که «معتاد کردن زنان جوان و زیبا و سپس سوء استفاده جنسی از آنان پیشه اوست» (فصیح، ۱۳۷۰: ۱۸۱)، این‌طور معرفی می‌شود: «یک پوست کنده تازی که نوشیدنی مورد علاقه‌اش خون و غذای مورد علاقه‌اش استخوان آریان و همچنین ضایع کننده، آبستن کننده و احتمالاً قاتل مهین حمیدی». (همان: ۱۸۲ و ۱۸۳) تمایلات تبعیض نژادی نیز دارد و با شوخی‌های رکیک، منجر به ناراحتی دختران ایرانی می‌شود: «رفتار «خ» چند روز است ناراحت کننده شده... بی‌جهت خیلی خودمانی شده. عرب خر». (همان: ۹۵) خزایر شدیداً خود محور بوده و «به‌دنبال عشق هرزه‌اش به مهین، به سراغ زهرا می‌آید». (همان: ۳۰۹)

۲-۲-۲. **شخصیت ماکیاولی:** این نوع شخصیت، تیبی تاریک، با رفتارهای منفی است. با ویژگی‌هایی همچون «رفتارهای فریبکارانه، اعمال کنترل بر دیگران، خودکامگی، منفعت‌طلبی، بهره‌کشی، بدبینی، بی‌تفاوتی، سردی عاطفی، بی‌پروایی و خود محوری قابل تشخیص است». (سعادت و همکاران، ۱۳۹۶: ۲۵۷) خزایر نماینده کامل این تیپ است که با بی‌پروایی تمام، مهین

را بی‌هوش و سپس هروئینی می‌کند تا بدین طریق از او بهره‌کشی نماید. «لبخندی ابلسی بر لبانش نقش بست. مرا روی مبل دفترش خواباند و از کشوی میزش سوزن و آمپولی بیرون آورد و محلولی را که کمی کدر و شیرشتری رنگ بود، به ساعدم تزریق کرد. و حالا خوب می‌دانم که این مایع چیست». (فصیح، ۱۳۷۰: ۹۶ و ۹۷) خزایر که در خودمحموری و بی‌عاطفگی لنگه ندارد، پس از کام گرفتن از مهین «[او] را مسموم کرده». (همان: ۱۸۳) سرهنگ نفیسی نیز در خودکامگی و منفعت‌طلبی و بی‌عاطفگی نمونه کامل یک شخصیت ماکیاولی است؛ او دو زن زیبا (افسانه و شهرناز) را طعمه هوس پلیدش ساخته که «هر دو تحت خواست‌های یک جانور شرور و ضد روحانی این دوران بوده». (فصیح، ۱۳۸۸: ۱۵۵) البته خزایر و نفیسی، دو تیپ تاریک و منفی اقتدارطلب و ماکیاولی را توأمان دارند. نفیسی که خود را در وصال شهرناز ناکام می‌یابد، عجز و ناتوانی‌اش را با ستاندن جان او بروز می‌دهد: «نفیسی پدر سگ با یک یونیفرم عاریه آمده بوده و قبل از فرار انتقامش را در آن هرج و مرج از آنها [شهرناز و علی] گرفته بوده». (همان: ۳۷۷)

۲-۲-۳. شخصیت نوع A: افراد این تیپ، نوعی افکار افراطی و غیرواقع‌گرایانه دارند که علی‌رغم مطلوب جلوه داده شدن در جامعه، ماهیتی تخریب‌گرایانه دارند؛ چرا که آرزوی کامل و بی‌نقص بودن، رضایت را از انسان گرفته و او را به پوچی می‌رساند. کارن هورنای (Horney) این نیاز را به دلیل عقلا نه بودن، نیاز مرضی می‌نامد. در این تیپ افراد «حس رقابت‌طلبی شدید، پرخاشجویی، ناآرامی، سرعت در گفتار و حرکت‌ها و عجز بودن بیش از حد مشاهده می‌شود و چون احساس کنند که کنترل محیط از دست آن‌ها خارج شده است، شدیداً عصبی و ناراحت می‌شوند». (کریمی، ۱۳۸۳: ۱۴۴) به نظر می‌رسد که این تیپ از صفای باطن و اندیشه‌های والا برخوردار بوده و به‌رغم موارد مذکور در تیپ آن‌ها، ویژگی‌های انسان رشدیافته را داشته باشند. ناصر که به‌لحاظ شخصیتی در ذیل این طیف قرار دارد، در رسیدن به رؤیاهای دور و درازش، باعث رنجش اطرافیانش می‌شود: «ذات خوره نویسنده هنرمند خلّاقه را داشت و نمی‌توانست آدم عادی یا خوبی باشد. حرفش را می‌زد- و تقریباً همیشه هم حقیقت دلش را می‌گفت- هر کس هم می‌خواست ناراحت شود یا کیفور شود، [مهم نبود]». (فصیح، ۱۳۷۰: ۱۴ و ۱۵) به تحلیل فصیح،

«اشکال اینجا بود که سر سازش نداشت. آدم غُدّ و مغروری شده بود. می خواست تجربه وجود روحیه خودش را فریاد بزند و بدجوری روی عقیده اش ایستادگی می کرد. گاه گاهی من فکر می کردم که ناصر آدم ابلهی شده». (همان: ۱۱۳ و ۱۱۴) معتقد بود «من نمی تونم روح لامسبم را به بیهودگی و هرزگی وادارم». (همان: ۱۴) آرمان گرایی او تا جایی است که به همه چیز خرده می گیرد: «دارم دیوونه می شم. تو این مملکت لامسب، ادبیات در حال احتضاره ... اولین کاری که می کنن اینه که طرف را وامی دارن که از کار خلّاقه دست بکشه و نون در بیاره، شکمش را سیر کنه، که نمیره» (همان: ۱۵)، او تا با مخالفت یکی مواجه می شود، می گوید: «یاالله، و ما رفتیم» (همان: ۱۵). می گوید: «از این مردم لامسب و اخوردهم... بعضی وقت ها به کله م می زنه برم تو یه دهکده. یک کلبه چوبی برای خودم درست بکنم و اونجا فقط سی خودم باشم.» (همان: ۴۱) به یوسف کمال گرا غبطه می خورد: «بریدن از آدم ها، بودن با خدا، عشق بی چون و چرا برای حیوان و نبات، راه رفتن در سایه بهشت، حرف زدن و جواب گرفتن از خود خدا. این مرض کجاس؟ من حاضرم میکروب این مرض را دونه ای هزار تو من بخرم» (همان: ۴۲). نیز نارضایتی از وضعیت خود که «آدم بی مصرف، پوچ و مزخرفی شده ام؛ یه نیهیلیست کامل». (همان: ۱۶۱)

۲-۲-۴. شخصیت سرسخت: افراد این تیپ، افرادی جسور، با شخصیتی محکم و مقاوم، با دل و جرأت، نیز متفکر و دوراندیش معرفی می شوند. گستاخی نه تنها کلید دست یابی به ماندگاری و حیات بیشتر است، با اتکا به کمی استرس، توانایی آفرینش شاهکار، رهبری، استقامت، جرأت و سلامت جسمی و فکری را افزون می کند. از این رو، سرسختی شخصیت، البته به میزان کم و منطقی، به عنوان یک سپر مهم در برابر بیماری استرس ضرورت دارد، جلال آریان نمونه بارز تیپ سرسخت است. در معرفی خود گوید: «سنگ پستی بی بو و خاصیت است، ولی آیه ای از پررویی و استقامت. مثل گاواهن کار می کند. برای همه شخم می زند و زمین را آماده می کند. اگر آسمان هم به سرش خراب شود، باز فردا هفت و ربع کم با نشئه بالزام و کمی سر درد از رخت خواب بلند می شود و می آید سر کار». (فصیح، ۱۳۷۰: ۲۶۹) از زبان ناصر می شنود که «ممکن نیست در عرض روز به چند نفر عشق و محبت نکنی... دنبال حقیقت تا حد کتک خوردن هم می ری. گرچه در

ظاهر خودت را تشر می‌زنی که نباید خودت را در کار دیگران دخالت بدی». (همان: ۱۷۴) او از دید دیگران یک مرد فداکار است: «دکتر گفت: «آقای آریان، شما مرد فروتن و از خودگذشته‌ای هستی. این را از صمیم دل عرض کردم». (همان: ۵۳ و ۵۴) آریان جسارت زیادی در گرفتن حق خود دارد: «تخس نبودم. فقط می‌خواستم حقم از دستم نرود». (همان: ۳۲۲) مهین نیز از تیپ سرسخت است. در جریان بارداری و خودکشی، دوستش می‌گوید: «اهل این کثافت‌کاری‌ها نبود. مهین یک خانم بود... نمی‌خوام بگم اُمَل بود، یا سطح فکر پایینی داشت. برعکس، اگر خودش می‌خواست، هر کاری می‌کرد، ولی هرگز دختر ضعیف و عاجزی نبود. هیچ‌وقت بی‌خودی کاری نمی‌کرد... می‌تونست با کسی، اگر دوست داشت، تا بی‌نهایت پیش بره. بچه‌دار بشه، هر چی... مهین شخصیت و استقامت داشت». (همان: ۴۵) «او دختری حسّاس و فهمیده بود... بیشترین سعی‌اش را می‌کرد که زندگی ساده خودش را حفظ کند». (همان: ۸۹) مهین به قدری شخصیت محکم و سرسختی دارد که به محض دلتنگی به خود تشر می‌زند که «دلَم گرفته. هیچی نشده، پشیمان شده‌ام که چرا تهران و زهرا را ترک کرده‌ام. فکرهای تنهایی و غربت در مغزم می‌چرخد. پوچ! نباید لوس شوم و ضعف نشان دهم». (همان: ۹۲) زهرا نیز چون مهین، صاحب شخصیتی قوی، سرسخت، «با جرئت و فهمیده بود» (همان: ۵۱). او «بر خودش مسلط بود. فکر کردم که باید همان غریزه فطری زندگی او باشد. گویی آن قدر حوادث ناگوار گوناگون برای او اتفاق افتاده بود که دیگر مسأله برخورد و مقابله با وقایع و مرگ برایش عادی بود. حرفه پرستاری هم پوستش را کلفت‌تر کرده بود». (همان: ۱۴۵) او «عقیده‌های ثابت و شخصیت منحصر به فرد هم داشت. فقط به آن‌چه خودش دلش می‌خواست و اراده می‌کرد، فکر می‌کرد و وقتی به چیزی یا به کسی اراده می‌کرد، به بقیه دنیا بی‌اعتنا بود». (همان: ۲۶۵) او در عین سرسخت بودن، پر از حس زندگی است: «دکتر بهرامیان... گفت: «دختر جذّاب و با نشاطیه. پر از زندگی» (همان: ۲۷۲). زهرا یک دختر به روز است و به مسائل روان‌شناختی و تربیت فرزند اشراف دارد: «دلش می‌خواهد صاحب چهار تا بچه باشد. شاید هم پنج تا، نه بیشتر. بچه اول هم باید پسر باشد و باید خوب تربیت شود. چون بچه‌های بعدی همه از بچه اولی تبعیت می‌کنند. بچه باید لاً اقل یک سال از شیر مادر بخورد، عاطفه مادر و فرزند بیشتی در وجودش حلول می‌کند. ذهنش هم خوب کار می‌کند. باهوش

می شود». (فصیح، ۱۳۷۳: ۲۷۰) در اثر شدت رنج هتک حرمت «وقتی متوجه می شود که باردار است، در مغز او جهنمی بر پا می گردد. شب جمعه و جمعه را در بیمارستان می ماند». (همان: ۳۳۰) هر چند از شخصیت قوی و سرسختی چون زهرا، اقدام به خودکشی، دور از انتظار بود، اما تسلیم مرگ می شود. و در همان حال نیز جسارت زیادی به خرج داده و «یاد داشتی می نویسد و مسئولیت مرگ خود را از گردن همه سلب می کند و اعتراف می کند که او ممکن است مردی به نام صمد خزایر را که موجب بدبختی های زندگی او و خواهرش شده، به قتل رسانده باشد. دستشویی را پُر از آب داغ می کند. اگر آب زیاد داغ باشد، لبه تیغ زیاد درد نمی آورد. تیغ ژیلت تیزی برمی دارد و سرتاسر مُچ دست چپ خود را باز می کند». (همان: ۳۳۱)

۲-۲-۵. شخصیت خودشکوفای این تیپ با وجود برتری به سایر تیپها و دارا بودن ویژگی های مثبت و روشن ممکن است معایبی نیز داشته باشند. «این توانایی شگفت آور را دارند که بارها و بارها و به گونه ای تازه و ساده لوحانه، خوبی های اساسی زندگی را با احترام، لذت، شگفتی و حتی با وجد و شعف تحسین کنند. هر چند که این تجربیات در نظر دیگران می تواند بی رنگ شده باشد؛ لذا برای چنین فردی هر غروب آفتابی می تواند، به زیبایی اولین غروب باشد و هر گلی می تواند به طور هیجان انگیزی دوست داشتنی باشد. برای آنها حتی امور لحظه به لحظه روزانه و عادی زندگی می تواند شورانگیز، مهیج و وجدآور باشد. این احساسات شدید همه وقت پیش نمی آیند؛ بلکه گه گاه اما در غیرمنتظره ترین لحظات پیش می آیند و نه به طور معمول». (مزلو، ۱۳۷۲: ۲۲۸) در حالت کلی، مهم ترین ویژگی های افراد خودشکوفای عبارتند از: «درک بهتر واقعیت و برقراری رابطه سهل تر با آن، خودانگیزگی، سادگی، طبیعی بودن، مسأله مداری، کیفیت کناره گیری، نیاز به خلوت و تنهایی، خودمختاری، استقلال فرهنگی و محیط، اراده، عوامل فعال، استمرار تقدیر و تحسین، تجربه عرفانی، تجربه اوج، حس همدردی، ساختار منشی مردم گرا، شوخ طبعی فلسفی و غیر خصمانه، پذیرش خود، دیگران و طبیعت، روابط بین افراد، تمایز بین وسیله و هدف، خلاقیت (آفرینندگی) و مقاومت در برابر فرهنگ پذیری». (همان: ۳۵۱) به نظر می رسد که تواضع و عدم خودستایی و گرایش به نیازهای متعالی از ویژگی های این تیپ است.

سه شخصیت اصلی داستان من جمله افسانه، علی و شهرناز شخصیت خودشکوفه دارند. آن‌ها، با تحمل گذشته‌های پر رنج و شرایط بغرنج مادی و عاطفی، رابطه عمیق خود را با خدا حفظ نموده و ضمن سرکوب غرایز نفسانی و امیال زمینی خود، به قلّه‌های رفیع انسانی راه می‌یابند. و این مهم بدون ریاضت و تحمل سختی میسر نمی‌گردد. افسانه زنی از تیپ خودشکوفه‌است. از جمله ویژگی‌های اصلی او تحمل رنج و سختی زندگی و خلاقیت در هنر است. او این قابلیت را دارد که در صورت نبود بستر مناسب برای خلق آثار هنری، خود به تغییر شرایط نامساعد پرداخته و حیرت همگان را برانگیزد. اساساً «افراد خلاق تمایل دارند، در فرهنگ خود به شیوه‌ای سازنده زندگی کنند. در حالی که عمیق‌ترین نیازهای خود را نیز ارضا می‌کنند. رابطه آنان با دنیای پیرامونشان ممکن است، این راه را به بهترین شکل در اختیارشان قرار دهد». (همتی، ۱۳۸۶: ۴۳) افسانه پس از نامردی سرهنگ نفیسی و طلاق او، با احیای هنر سفالگری، فرزند شیرخوارش را بزرگ کرده و از او یک مبارز انقلابی می‌سازد. و آریان (فصیح) در چند جای رمان، او را تحسین می‌کند که «گلدان را می‌گیرم و از نزدیک با تحسین واقعی و دلنشین به آن نگاه می‌کنم». (فصیح، ۱۳۸۸: ۱۸۹) افسانه به قضا و قدر الهی اعتقاد راسخ دارد و خود را به آن می‌سپارد: «... در دایره قسمت، ما نقطه تسلیمیم». (همان: ۱۶۷) «زنی تقریباً چهل و چند ساله و بیس باستانی است و با تنهایی و زن نگرفتن تنها پسرش علی، محال است اسم شوهر یا مردی را توی آن خانه بیاورد». (همان: ۱۲۳) علی نیز پسری است که «از لحاظ دین‌بازی تقریباً یک رستم کوچک [است]» (همان: ۲۰) و «ناهار را فدای نماز می‌کند». (همان: ۲۹) «اولین بار است که من علی و بیسی را با دختری تنها در حال حرف زدن می‌بینم... و عوض هر چیز، امیدواری محوری به دلم می‌افتد که ای کاش بین آن‌ها چیزی بماسد و به سروسامان و ازدواجی برسند». (همان: ۴۰) او بعد از غارت شدن معشوقه‌اش شهرناز به دست سپاه سرهنگ «اسکلت متحرکی است که به شهر ارواح آمده باشد... این سخت‌ترین دردها و محرومیت‌ها برای یک مرد است. از دست دادن پول و ماشین و خانه و کار نیست، از دست دادن معشوقه زندگی است به دست دشمن بدکار». (همان: ۷۱ و ۷۲) او با این اوضاع بر انقلاب و قیام علیه بیداد اصرار دارد و «دو تا گلوله می‌خوره» (همان: ۲۰۹)، شکنجه می‌شود، سرانجام انقلاب با دستان علی و بیسی و علی و بیسی‌های رنج دیده از ساواکی‌های بی‌رحم و عقده‌ای به پیروزی

می‌رسد. این همان تصعید یا الایی است که از مباحث مهم در روان‌شناسی است؛ تبدیل احساسی پست به احساسی والا. یونگ معتقد است «رنج بردن، فقط خصلت منفی روان‌نژندی نیست، بلکه از اعتبار و ارزش مثبتی نیز برخوردار است. لازمه کامیابی و سعادت در زندگی، تعادل میان شادی و غم است» (مورنو، ۱۳۹۲: ۴۴)، نیز همو در جایی دیگر «آن نوع دفاع «خود» را که باعث می‌شود تمایلات ناپسند به شکلی اجتماع‌پسندانه تظاهر کند، تصعید می‌نامد. به نظر فروید، تصعید تنها مکانیسم سالم و سازنده در برابر تمایلات ناپسندانه است؛ زیرا به «خود» اجازه می‌دهد تا بدون جلوگیری از تظاهر و ارضای این تمایلات و غرایز، آن‌ها را تغییر دهد». (شاملو، ۱۳۸۴: ۴۰ و ۴۱)

نیز آدلر (Adler، بنیانگذار روان‌شناسی فردی) معتقد است: «اگر یک عضو ضعیف در شرایط نامناسب قرار گیرد، بسیار محتمل است که تا پایان عمر بی‌ارزش بماند، اما همین ضعف عضو در مواجهه با شرایط مناسب و تلاش‌های جبرانی نه تنها می‌تواند به میزان ارزش خود برسد، بلکه با مدد و یاری نیروی روانی می‌تواند کاربرد خود را چنان بالا ببرد که از توان یک عضو عادی نیز خارج است». (آدلر، ۱۳۷۰: ۵۲ و ۵۳) علی، ناکامی‌های خود در رسیدن به معشوق را با دنبال کردن هدفی والاتر جبران کرده و طلایه‌دار انقلاب می‌شود. شهرناز نیز دختری زیبا، مذهبی و انسانی در نهایت تعادل روحی و اخلاقی است. به قول استادش «من از طرف شهرناز گنجوی‌پور رو به قبله قسم می‌خورم... دختر مسلمان اهوازی... پاک و عفیف». (فصیح، ۱۳۸۸: ۴۱) اما وقتی نفیسی، «سرگرد مأمور امنیتی ساواک، دختر شرکته‌ای رو می‌بینم... هفته بعد می‌فرسته خواستگاری و جواب منفی می‌شنوه، کینه‌ای همیشه... می‌خواد و ول نمی‌کنه». (همان: ۵۱) شهرناز تعریف می‌کند که «با تشکر معذرت خواستم و گفتم من مشغول برنامه‌ریزی مراحل ازدواج با کارمند جوانی در شرکت هستم که فکر و ایده‌آل زندگی‌هامون در یک مسیر و مدتی است که تقریباً نامزدیم...». (همان: ۶۱) اما نفیسی که شهوت حیوانی اسیرش کرده و عقده جنسی دارد، با زندانی کردن پدر شهرناز و سپس علی ویسی «روی خواسته خودش پافشاری می‌کرد... در واقع انگار این رو به اون وصل می‌کرد». (همان: ۶۱) شهرناز خویشتن را سرزنش می‌کند که «به زندان افتادن علی ویسی و... پدرم... همه‌اش تقصیر منه». (همان: ۶۳) اما تصمیم راسخ دارد که «هر کاری را برای زندگی و آزادی علی ویسی و پدرم می‌کنم». (همان: ۶۳) او بی‌تردید نمونه تراژیک و در عین حال

---

تحسین برانگیز یک شخصیت خودشکوفا است. در ازدواج با سرگرد ... «شنیدم سر عقد» بله» نمی‌گوید، فقط سرش پایین می‌ماند». (همان: ۷۱) او «سر تراشیدن و ضرب و شتم» (همان: ۷۸)، تیمارستان و درد شکنجه را به‌جان می‌خرد و سیاوشانه خارج می‌شود: «می‌گفت هنوز باکره است... اون زن سرهنگ نشده بود». (همان: ۳۰۷ و ۳۰۸)

## نتیجه‌گیری

به کار بردن اصطلاحات و مباحث روان‌شناسی (همچون اسکیزوفرنیا، دپرس، پارانوئید فیکس و...) در داستان می‌تواند گواه این باشد که اسماعیل فصیح دستی در تحلیل روان‌شناسانه امور دارد؛ لذا تشریح انواع شخصیت‌ها بخصوص تیپ‌های شخصیتی و توضیح و تبیین افکار و اعمال هر تیپ در قالب داستان، خاطره و دیالوگ‌های درونی، نشان از هنرمندی او دارد. تقابل شخصیت‌های روشن و تاریک و به اصطلاح روان‌شناسی، اقتدارطلب و ماکیاولی و حتی تیپ شخصیتی A با تیپ خودشکوفای، نوعی برقراری تعادل شخصیتی بوده و برانگیزاننده عواطف چندگانه آدمی (خشم، نفرت، ترس، اضطراب، عشق و تحسین...) است. فصیح به خواننده این باور را می‌دهد که شخصیت (مصدق معنوی آن یعنی اخلاق)، بزرگترین ماهیت وجودی آدمی است؛ چه برخی از شخصیت‌ها، به قدری خودخواه و خودمحور هستند که بر زندگی دیگران سایه‌ای شوم بوده و جسم و روح آنان را به مخاطره می‌اندازند و برخی شخصیت‌ها نیز به قدری ناآرام و پرخاشجی هستند که اول از همه باعث رنجش خود می‌شوند. به اقرار فصیح، آن دسته از انسان‌ها، که عموماً از تیپ شخصیتی اقتدارطلب و ماکیاولی هستند، انسان‌هایی عقده‌ای هستند که از تعادل روحی و مدار انسانیت فاصله گرفته و وارد حیطه حیوانیت و شهوت پرستی تمام شده‌اند. آنان در سلب آرامش از دیگران، تبخری خاص دارند.

فصیح، در عین حال که از افراد آرمان‌گرا حمایت می‌کند، سعی در نمایاندن واقعیات زندگی بد آنها دارد و چون خود را در این کار ناتوان می‌بیند، تغییر طریق داده و تمام دلسوزی‌اش را نثار آنان می‌کند. طبق آثار داستانی فصیح، افراد سرسخت نیز با نوسانات زندگی دست و پنجه نرم کرده و به اصطلاح عامیانه، صورت خود را با سیلی سرخ نگاه می‌دارند و قابلیت وفق دادن خود با شرایط جدید و حتی سخت را دارند. اما به اندازه افراد خودشکوفای تحسین‌برانگیز و مقدس‌مآب نیستند. آنان به ندرت باعث ناراحتی و رنجش دیگران می‌شوند. فصیح ثابت می‌کند که افراد سرسخت نیز قابلیت رشد روحی و شخصیتی و رسیدن به تعادل روحی و حتی گام نهادن در مسیر خودشکوفایی را دارند.

از نظر فصیح، بهترین تیپ شخصیتی، متعلق به افراد خودشکوفاست که تلخ‌ترین، سخت‌ترین و دردناک‌ترین شرایط زندگی را با توسل به نیروی ایمان و صبر بر شداید، مصایب و محرومیت‌های زندگی، به بهترین و آرام‌ترین لحظات تبدیل می‌سازند؛ لذا هر قدر که انسان بتواند واقعیت را درک کرده و با آن کنار بیاید، کمتر دستخوش خطا و خشونت می‌شود. از این رو، آثار فصیح سرشار از مباحث روان‌شناسی و دعوت به انسانیت و پروراندن عنصر خودشکوفایی است. فصیح در داستان‌هایش قهرمانی چون؛ افسانه، علی و شهرناز را به خاطر روح بزرگ، شجاعت و شهامت نفس و وفاداری مثال‌زدنی، با کهن‌الگوها (شهرناز شاهنامه که گرفتار ضحاک می‌شود اما پاک می‌ماند) مقایسه کرده و متحیرانه آنان را تحسین می‌کند. فصیح، خودشکوفایی را به سبب هم‌سویی با دین، برترین تیپ شخصیت می‌داند و راوی داستان‌هایش که عموماً تا اواسط داستان، از بی‌دینی رنج می‌برد و خود را چون تخته‌ای شکسته و رها بر امواج دریا می‌بیند، در اثر هم‌نشینی و مصاحبت با افراد خودشکופا و دین‌دار، به تعادل شخصیتی می‌رسد و این در تأیید افکار دین‌گرایانه توأم با روان‌شناسی فصیح است.

فهرست منابع و مآخذ

الف - کتب

- ۱- آدلر، آلفرد، (۱۳۷۰)، *روان‌شناسی شخصیت*، ترجمه حسن زمانی و شرفشاهی، تهران: تصویر، چاپ هفتم.
- ۲- دانیلز، مایکل، (۱۳۷۲)، *خودشناسی با روش یونگ*، ترجمه اسماعیل فصیح، تهران: فاخته، چاپ اول.
- ۳- شاملو، سعید، (۱۳۸۴)، *مکتب‌ها و نظریه‌ها در روان‌شناسی شخصیت*، تهران: رشد، چاپ هشتم.
- ۴- شولتز، دوآن و شولتز، سیدنی آلن، (۱۳۸۵)، *نظریه‌های شخصیت*، ترجمه یحیی سید محمدی، تهران: ویرایش، چاپ اول.
- ۵- فصیح، اسماعیل، (۱۳۷۰)، *شراب خام*، تهران: البرز، چاپ اول.
- ۶- \_\_\_\_\_، (۱۳۸۸)، *اسیر زمان*، تهران: پیکان، چاپ چهارم.
- ۷- قاسم‌زاده، محمد، (۱۳۸۳)، *داستان‌نویسان معاصر ایران*، تهران: هیرمند، چاپ اول.
- ۸- کریمی، یوسف، (۱۳۸۳)، *روان‌شناسی شخصیت*، تهران: ویرایش، چاپ نهم.
- ۹- لارسن، رندی جی و باس، دیوید، (۱۳۹۷)، *روان‌شناسی شخصیت حوزه‌های دانش درباره ماهیت انسان*، مترجمان: فرهاد جمهری، بهمن نجاریان، هامایاک آوادیس یانس، محسن دهقانی، دکتر فرید براتی سده، دکتر داود عرب قهستانی و محبوبه خواجه رسولی، تهران: رشد، چاپ اول.
- ۱۰- مزلو، آبراهام، (۱۳۷۲)، *انگیزش و شخصیت*، ترجمه احمد رضوانی، تهران: آستان قدس رضوی، چاپ سوم.
- ۱۱- مورنو، آنتونیو، (۱۳۹۲)، *یونگ، خدایان و انسان مدرن*، ترجمه داریوش مهرجویی، تهران: سعیدی، چاپ اول.
- ۱۲- یونگ، کارل، (۱۳۸۳)، *انسان و سمبل‌هایش*، ترجمه محمود سلطانی، تهران: جامی، چاپ چهارم.

ب- مقالات

- ۱۳- اسداللهی، خدابخش و مهری بیگدیلو، ایمان (۱۳۹۹)، «بررسی هنرهای نویسندگی در آثار داستانی اسماعیل فصیح (با تکیه بر دو رمان شراب خام و اسیر زمان)»، معاونت پژوهش و فناوری دانشگاه محقق اردبیلی، صص: ۱ - ۲۰.
- ۱۴- پویان، مجید، جعفری، رحیمه، (۱۳۹۱)، «بررسی کارکرد گفت‌وگو در آثار اسماعیل فصیح»، فصلنامه ادبیات داستانی، شماره ۱، از صص: ۱۳۳-۱۵۵.
- ۱۵- سعادت، سجّاد، کلانتری، مهرداد، قمرانی، امیر، (۱۳۹۶)، «رابطه ویژگی‌های شخصیت تاریک (ماکیاولی، خوشبینی و جامعه‌ستیزی) با خودکارآمدی تحصیلی دانشجویان»، دو ماهنامه علمی راهبردهای آموزش در علوم پزشکی؛ سال ۱۰؛ شماره ۴؛ از صص: ۲۵۵-۲۶۲.
- ۱۶- عطفی، علی‌اکبر، دارائی، عنایت‌اله، (۱۳۹۲)، «شخصیت‌پردازی در رمان ثریا در اغما نوشته اسماعیل فصیح»، انجمن ترویج زبان و ادب فارسی ایران، دانشگاه زنجان، دوره ۸، از صص: ۱ - ۱۳.
- ۱۷- کریم، زهرا، (۱۳۹۴)، «شخصیت و شخصیت‌پردازی در رمان زمستان ۶۲ اثر اسماعیل فصیح»، کنفرانس بین‌المللی ادبیات و پژوهش‌های تطبیقی در آن، دانشگاه گرگان.
- ۱۸- همّتی، مجتبی، (۱۳۸۶)، «تحلیل مفهومی (ماهیت، توجیهاات، جایگاه و تکالیف ملازم دولتی) حقوق اقتصادی و اجتماعی (حقوق رفاهی) در پرتو اسناد و موازین بین‌المللی حقوق بشر»، مجله حقوق عمومی، ش ۳، از صص: ۶۹-۷۸.